

سن ازدواج و موفقیت حرفه‌ای زنان؛ بررسی تطبیقی مطالعات تجربی در کشورهای مختلف

مسعود عالمی نیسی*

چکیده

باوری در جامعه‌ی ما وجود دارد که اگر دختران زود ازدواج کنند، چون تحصیلات خود را به پایان نرسانده‌اند، شغل خوبی به دست نخواهند آورد. این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که این باور تا چه اندازه واقعی است؟ آیا واقعاً دختران با به تأخیر انداختن ازدواج خود آینده‌ی شغلی خوبی خواهند داشت؟ آیا قطعیت این باور تا آن اندازه است که بتوان گفت این یک گزاره‌ی عام و جهان‌شمول است که در همه‌ی شرایط و حالت‌ها مصداق دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، تحقیقات تجربی انجام شده در کشورهای مختلف درباره‌ی تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان (درآمد، امکان اشتغال و موقعیت شغلی) با استفاده از روش «شمارش قاعده‌مند»^۲ بررسی شدند. نتایج نشان داد، علی‌رغم آنکه برخی تحقیقات میان سن ازدواج و موفقیت شغلی زنان رابطه‌ی مثبت را گزارش داده‌اند، اما بسیاری تحقیقات دیگر چگونگی رابطه میان این دو متغیر را به ساختار اقتصادی- اجتماعی جامعه و نیز دوره‌ی زندگی خانوادگی زن منوط دانسته‌اند. از سوی دیگر تحقیقاتی که افزایش سن ازدواج را با موفقیت شغلی زنان همراه دانسته‌اند، عوامل واسطی برای این رابطه برشمرده‌اند که تغییر این عوامل از طریق سیاست‌گذاری کلان اقتصادی- اجتماعی ممکن است؛ لذا اصل رابطه‌ی میان سن ازدواج و موفقیت شغلی تغییرپذیر است.

واژگان کلیدی

موفقیت شغلی، سن ازدواج، پژوهش تجربی، شمارش قاعده‌مند، زنان.

*- عضو هیئت علمی گروه تعاون و رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی (Masood_almi@yahoo.com)
تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۸

۱- مقدمه و بیان مسئله

این روزها در جامعه ما این باور به وجود آمده است که با تأخیر انداختن ازدواج فرد می‌تواند به تحصیل خود برسد و از این طریق تا آخر عمر یک شغل خوب و پردرآمد به دست خواهد آورد. این موضوع نه تنها در میان آقایان، بلکه در میان خانم‌ها نیز پذیرفته شده است. وجود این باور و به تأخیر افتادن سن ازدواج در جوانان با آثار و تبعات گوناگونی همراه است؛ از جمله‌ی این آثار می‌توان به افزایش فساد و فحشا در جامعه، کاهش نرخ زادوولد و پیر شدن جمعیت، کاهش نرخ باروری، اختلاف سنی و به تبع آن شکاف نسلی میان والدین و فرزندان اشاره کرد. البته هم‌اکنون نیز به نوعی این آثار و پیامدها در جامعه مشاهده می‌شود.

اما مسئله تأخیر ازدواج در میان خانم‌ها پیامدهای منفی تری خواهد داشت؛ چون سن باروری در آنها کوتاه‌تر از آقایان است. این تأخیر در ازدواج، نرخ باروری و به تبع آن رشد جمعیت را شدیدتر کاهش می‌دهد. در وضعیت امروز جمعیت کشور که نرخ باروری پایین و جمعیت در حال پیر شدن است، افزایش سن ازدواج خانم‌ها نیز موجب تشدید مسئله می‌شود.

دلیل اصلی پیروی جوانان از این باور، قطعی بودن آن در ذهنشان است. یعنی غالب جوانان، به ویژه آن‌ها که مسیر رشد خود را از طریق تحصیل می‌بینند، آنچنان این گزاره را در ذهن خود بدیهی می‌شمارند که گویی در همه جای دنیا اگر کسی زود ازدواج کند، دیگر باید قید تحصیل و مشاغل عالی را بزند و حتی در گفت‌وگوهای روزانه به زندگی برخی دانشمندان استناد می‌شود که فلانی چون ازدواج نکرد، توانست در علم این قدر پیشرفت کند.

صرف‌نظر از هزینه‌های فردی و اجتماعی تأخیر ازدواج، پرسش تحقیق آن است که آیا واقعاً و تا چه اندازه این باور صحت دارد؟ آیا ازدواج در سن بالا موجب موفقیت شغلی می‌شود؟ آیا افرادی که دیرتر ازدواج کرده‌اند، واقعاً نسبت به هم‌سن‌وسالانشان پیشرفت شغلی بیشتری داشته‌اند؟

نظر به اهمیت بیشتر سن ازدواج در زنان، از نظر فرزندزایی و مسئله جمعیت کشور، پرسش تحقیق محدود به زنان می‌شود، مبنی بر اینکه آیا ازدواج دیرهنگام زنان، برای آنها موفقیت شغلی به بار می‌آورد؟ یا بالعکس دخترانی که زودتر یا به موقع ازدواج می‌کنند، به لحاظ شغلی عقب می‌افتند؟ آیا این یک باور عام و جهان‌شمول است؟ آیا می‌توان این گزاره را به همه‌ی کشورها و منطقه‌ها تعمیم داد؟

فهم این سؤال نیازمند تفکیک سه جنبه‌ی مهم در موضوع است:

اول، هنگامی که سخن از تأثیر سن ازدواج است، آیا زنانی که دیر ازدواج کرده‌اند، نسبت به زنانی که زود یا به موقع ازدواج کرده‌اند، تا آخر عمر به لحاظ شغلی در موقعیت بهتری هستند؟ و برای همه‌ی دوره‌ها و بازه‌های زندگی خانوادگی این مزیت را حفظ می‌کنند؟ آیا میان دوره‌ای

که زن هنوز مادر نشده، دوره‌ای که فرزندان کوچک هستند و دوره‌ای که فرزندان بزرگ شده‌اند تفاوتی وجود ندارد؟ آیا تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی در هر یک از این دوره‌ها متفاوت نیست؟ دوم، آیا شغل یک زن، در ساختارهای متفاوت اقتصادی-اجتماعی تأثیر یکسانی از سن ازدواج می‌پذیرد؟ آیا تأثیرگذاری زود ازدواج کردن زنی که در جامعه‌ی کشاورزی و در خانواده‌ی گسترده زندگی می‌کند، با زنی که در جامعه‌ی صنعتی و در خانواده‌ی هسته‌ای زندگی می‌کند، یکسان است؟ سوم، آیا سن ازدواج است که اهمیت دارد یا ترتیب زمانی آن نسبت به سایر رویدادهای مهم دیگر زندگی زنان، مانند تحصیلات؟ اگر زود ازدواج کردن تأثیر منفی در موفقیت شغلی زنان می‌گذارد، این موضوع به دلیل آن است که ازدواج پیش از اتمام تحصیل انجام می‌شود یا به نفس خود سن ازدواج برمی‌گردد؟

۲- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، سعی شده تا سؤال‌های تحقیق از طریق بررسی مطالعات تجربی‌ای که رابطه میان سن ازدواج زنان و موفقیت شغلی را بررسی کرده‌اند، پاسخ داده شوند. علاقه‌ی پژوهش حاضر آن است که بداند آیا بیشتر مطالعات تجربی دیر ازدواج کردن را موجب موفقیت شغلی می‌دانند یا خیر؟ به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد، تعداد پژوهش‌های تجربی است که در هر یک از سه دسته‌ی پاسخ مثبت، منفی و خنثی قرار می‌گیرند. برای پاسخ به چنین سؤال‌ی، از روش «شمارش قاعده‌مند»^۱ که نسخه‌ی ساده‌تری از فراتحلیل است، استفاده می‌شود. در روش شمارش قاعده‌مند، تنها تحقیقاتی که رابطه‌ی مثبت و منفی معنی‌دار بین متغیر مستقل و وابسته نشان می‌دهند، در نظر گرفته شده و فقط تعداد آنها شمارش می‌شود. برخلاف روش فراتحلیل، در روش شمارش قاعده‌مند، محقق علاقه‌ای به اندازه‌ی تأثیر متغیرها و تعداد پاسخ‌گویان ندارد (Bushman, 2009 & Wang) با استفاده از روش شمارش قاعده‌مند، سعی می‌شود تا مجموعه‌ای از مطالعات عمده‌ی تجربی که در کشورهای مختلف انجام شده‌اند، واکاوی و با کنار هم گذاشتن نتایج آنها، عام و جهان‌شمول بودن رابطه‌ی سن ازدواج و موفقیت شغلی زنان ارزیابی شود. برای رسیدن به این هدف، مجموعه‌ای از تحقیقات تجربی بر اساس معیارهای ذیل انتخاب شدند:

اول، پژوهش از نوع تجربی باشد.

دوم، یافته‌های پژوهش در صورت امکان در قالب مجلات علمی-پژوهشی معتبر یا کتاب منتشر شده باشد.

سوم، چنانچه تحقیقات مربوط به کشورهای مختلف باشد، بهتر می‌توان در مورد جهان شمول بودن گزاره‌ی ادعا شده قضاوت کرد.

چهارم، مقالاتی که به نتایج متفاوت راجع به گزاره‌ی فوق رسیده‌اند در نظر گرفته شد تا از سوگیری در فراتحلیل جلوگیری شود.

جست‌وجوی مقالات در اینترنت از طریق سایت گوگل اسکولار - که خود به سایت‌های دیگر متصل است- و ریسرچ گیت بر اساس کلیدواژه‌های متعدد انجام شده است.

بر اساس معیارهای فوق و مقدمات محقق و تحقیق در کشور، مطالعات تجربی ذیل در بخش یافته‌ها مستقیم و در بخش نظری غیرمستقیم بررسی شدند. این مطالعات در کشورهای مختلف از جمله آمریکا، کانادا، ژاپن، تایوان، کره، مصر، اندونزی، اردن، مکزیک و ترکیه انجام شده‌اند.

پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار
هیتون	۱۹۹۶	سورنسن	۱۹۸۳	هوگن	۱۹۸۰	دونکن	۱۹۸۵
یو	۲۰۰۵	ناکامورا	۱۹۸۱	بوزراپ	۱۹۷۰	هرش	۲۰۰۰
هانسون	۱۹۸۳	چاین	۱۹۹۵	پاین	۲۰۱۲	لایت	۲۰۰۴
ویت	۱۹۸۰	اسمیت	۱۹۸۱	بیانچی	۱۹۹۹	اسموک	۱۹۹۹
چندلر	۱۹۹۴	اسمیت و گوندوز	۲۰۰۸	بورخاوسر	۱۹۹۱	استراتن	۲۰۰۲
وارطانیان	۲۰۰۲	ویت	۱۹۹۵	ویت	۲۰۰۰	بارتز و نای	۱۹۷۰
مینسر	۱۹۷۴	له‌رر	۱۹۹۲				

۳- چارچوب نظری پژوهش

در رویکردهای نظری و تحقیقات مربوط به تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان، دو رویکرد عمده را می‌توان ردیابی کرد؛ اول، رویکرد مطلق که معتقد است با افزایش سن ازدواج، موفقیت شغلی زنان افزایش پیدا می‌کند. دوم، رویکرد نسبی که معتقد است تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان، همواره مثبت یا منفی نیست و متغیرهای دیگری در چگونگی و شدت این رابطه مؤثرند. به طوری که در شرایط و حالت‌های مختلف این رابطه تغییر می‌کند.

موفقیت شغلی زنان در ادبیات نظری، بیشتر از دو زاویه‌ی مشارکت شغلی و درآمد نگاه شده

است.

۳-۱- رویکرد مطلق

بخشی از نظریه‌ها معتقدند که کاهش سن ازدواج موجب کاهش موفقیت شغلی اعم از مشارکت شغلی و درآمد می‌شود و بالعکس با افزایش سن ازدواج، احتمال موفقیت شغلی زنان افزایش می‌یابد. در این بخش، نظریه‌های عمده‌ی این رویکرد مرور خواهد شد.

الف) نظریه‌ی سرمایه‌گذاری در منابع انسانی: بر اساس نظریه‌ی سرمایه‌ی انسانی، سرمایه‌گذاری در آموزش و کسب مهارت، مهاجرت [برای کسب شغل بهتر و تجربه‌های شغلی] و جست‌وجوی شغل جدید قاعدتاً درآمد افراد را از طریق بالا بردن مهارت‌ها و دانش افزایش می‌دهد (Becker, 1964). تأخیر در ازدواج و فرزندآوری می‌تواند توانایی کسب سرمایه‌ی انسانی را تحت تأثیر قرار دهد. زنانی که ازدواج یا فرزندآوری را به تأخیر می‌اندازند فرصت بیشتری برای تحصیلات بالاتر، کسب مهارت‌های بیشتر، به دست آوردن تجربه‌های شغلی و مهاجرت برای شغل‌های پردرآمدتر دارند. در واقع تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که ازدواج و به دنیا آوردن فرزند، به دلیل آنکه انباشت سرمایه‌ی انسانی را کاهش می‌دهند، در درآمد زنان تأثیر منفی دارند^۱. (Chandler, Kamo & Werbel 1994, 840)

ب) نظریه‌ی ترتیب رویدادهای زندگی: هوگن می‌گوید دیر و زود بودن ازدواج تنها به سن برنمی‌گردد، بلکه به ترتیب زمانی آن نسبت به زمان اتمام تحصیلات و پیدا کردن شغل نیز برمی‌گردد. علاوه بر سن ازدواج، ترتیب زمانی آن نیز نسبت به دو رویداد مهم دیگر زندگی افراد یعنی اتمام تحصیل و ورود به بازار کار در موفقیت شغلی اثر دارد. هر چند هوگن این فرضیه را برای موفقیت شغلی مردان مطرح کرده، اما اصل این فرضیه را برای زنان نیز می‌توان بررسی کرد. (Hogan, 1980: 263) هوگن برای ترتیب وقوع رویدادهای اتمام مدرسه^۲، ورود به بازار کار و ازدواج سه حالت را در نظر می‌گیرد^۳ (Ibid: 264):

- حالت نرمال: مرد اول مدرسه را تمام کند، بعد سرکار برود و بعد ازدواج کند.
- کمی غیرنرمال: مرد قبل از اتمام مدرسه، سرکار برود یا پس از اتمام مدرسه اما پیش از شروع به کار، ازدواج کند. یعنی یکی از رویدادها، قبل از رویداد قبلی در حالت نرمال قرار گیرد.

۱- به عنوان نمونه به مقالات ذیل نگاه کنید:

- Mincer, J., & Polachek, S. (1974). Family investments in human capital: Earnings of women. In *Marriage, family, human capital, and fertility* (pp. 76-110). *Journal of Political Economy* 82 (2), Part II.
- Lehrer, E. L. (1992). The impact of children on married women's labor supply: Black-white differentials revisited. *Journal of Human Resources*, 422-444.

۲- دو واژه‌ی اتمام مدرسه و اتمام تحصیلات در مقاله‌ی هوگن، هر دو استفاده شده است و این در اصل نظریه‌ی او کمی ابهام ایجاد می‌کند، اما در اینجا ترجیح می‌دهیم که اتمام تحصیلات را در نظر بگیریم (نگارنده).

۳- به نظر می‌آید برای زنان ایرانی، دو حالت نرم باید در نظر گرفت: اول) دخترانی که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند: اینها ابتدا می‌خواهند که درس بخوانند، سپس ازدواج کنند و پس از آن وارد بازار کار شوند. دوم) دخترانی که قصدی برای ورود به دانشگاه ندارند: اینها اول می‌خواهند دیپلم خود را بگیرند، بعد ازدواج کنند و احتمالاً اگر شد سرکار بروند (نگارنده).

• حالت بسیار غیرنرمال: حالتی است که مرد پیش از اتمام مدرسه، ازدواج کند. که در این صورت ازدواج دو مرحله زودتر اتفاق افتاده است.

علت طرح چنین فرضیه‌ای از سوی هوگن این است که بعد از جنگ جهانی دوم، در آمریکا سن اتمام تحصیلات و ورود به بازار کار افزایش، اما سن ازدواج کاهش یافت؛ لذا ترتیب این رویدادها در زندگی مردان آمریکایی به هم خورد. به ویژه این موضوع برای کسانی که در دانشگاه درس می‌خواندند، مسئله شده بود، زیرا به دلیل پایین آمدن سن ازدواج، اگر می‌خواستند تا اتمام تحصیلات صبر کنند، بسیاری از موارد خوب ازدواج را از دست می‌دادند. از طرفی، اگر کسی قبل از اتمام تحصیلات ازدواج می‌کرد، عرف و هنجار ازدواج پس از تحصیلات را به هم می‌زد. تحقیق هوگن نشان می‌دهد کسانی که پیش از اتمام تحصیلات ازدواج می‌کنند، معمولاً درآمد پایین‌تری دارند (Ibid: 273). جالب آن است که هوگن می‌گوید: جایگاه شغلی برخلاف درآمد از ترتیب رویدادهای زندگی تأثیر نمی‌پذیرد و کسی که عرف جامعه را به هم می‌زند روی جایگاه شغلی‌اش تأثیری ندارد (Ibid).

ج) نظریه‌ی تأثیر تلاش شغلی: فرض این نظریه آن است که در نقش‌های سنتی به لحاظ زمانی که صرف امور خانه می‌شود، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و از این‌رو، میزان حضور و مشارکت شغلی آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بر اساس تقسیم کار سنتی، زنان متأهل می‌بایست مسئولیت‌های خانه را صرف نظر از موقعیت شغلی‌شان انجام دهند (Kamo, 1988: 177-200). مسئولیت‌های خانه با شغل تضاد دارند (Greenhaus & Beutell, 1985: 76-88). زنان حتی اگر شغل خود را هم رها نکنند، سطح تلاش شغلی خود را کاهش می‌دهند تا این تضاد را مدیریت کنند. بکر می‌گوید زنان متأهل یا صاحب فرزند، به دنبال مشاغل روان هستند که کمتر نظم امور خانه‌داری آنها را به هم بزنند، زیرا بیشتر امور خانه را آنها انجام می‌دهند (Becker, 1985). تأخیر در ازدواج و فرزندآوری به زنان اجازه می‌دهد که به طور موقت از این تضاد دوری کرده و شغل خود را حداقل در اوایل آن با کارایی بیشتری انجام دهند (Chandler, Kamo & Werbel, 1994: 840).
د) نظریه‌ی تبعیض آماری: مدیران در تصمیم‌گیری پیرامون کارایی شغلی زیردستان خود اطلاعات کامل در اختیار ندارند. در نتیجه بر اساس اطلاعاتی تصمیم می‌گیرند که تصور می‌کنند با کارایی آنها مرتبط است. این امر به پدیده‌ای با عنوان «تبعیض آماری» منجر می‌شود که به معنای قضاوت کردن در مورد افراد بر مبنای ویژگی‌های گروهی آنهاست (Aigner & Cain, 1977: 175-187). تبعیض آماری بر پایه‌ی وضعیت تأهل و داشتن فرزند، تصمیمات مدیران در خصوص مزایا و امکانات^۱ و جایابی شغلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر مدیران تأهل و داشتن فرزند را

برای مردان، همراه با ثبات و تولید بیشتر و برای زنان، همراه با ثبات و تولید کمتر بدانند، آن‌گاه به احتمال زیاد، برای مردان متأهل یا پدران، مزایا و امکانات بالاتر و برای زنان متأهل یا مادران، مزایا و امکانات پایین‌تر را در نظر می‌گیرند، یعنی اگر یک زن، متأهل و یا صاحب فرزند باشد، مدیران به او شغلی پیشنهاد می‌کنند که امکان پیشرفت کمتری در آن باشد. در نتیجه‌ی این تأثیرات منفی، زنان ازدواج و فرزنددار شدن را تعویق می‌اندازند (Chandler, Kamo & Werbel, 1994: 841). از این رو زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، امکان پیشرفت شغلی و درآمد بیشتری دارند. (ه) نظریه‌ی نای و براردو: نای و براردو^۱ مطالعات تجربی مختلف من جمله مطالعه بارتز و نای^۲ درباره‌ی ازدواج زودهنگام را بررسی کرده و یک الگوی مفهومی در خصوص رابطه میان سن ازدواج و دستاوردهای اجتماعی اقتصادی در میان زنان و مردان ساخته‌اند (Call & Otto, 1977: 67). الگوی نای و براردو در شکل شماره‌ی ۱ به صورت شماتیک نشان داده شده است. در این الگو، از دو قضیه‌ی نظری بارتز و نای استفاده می‌شود:

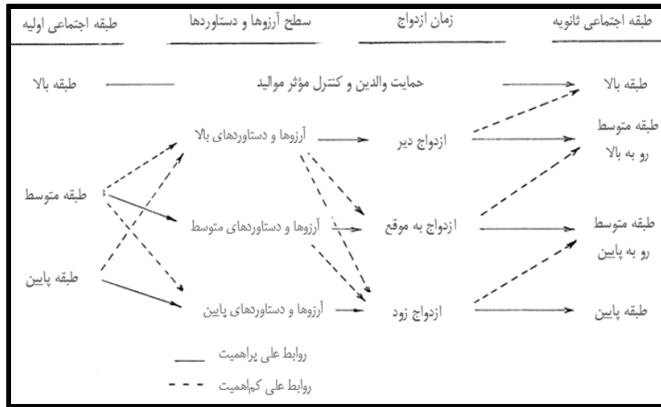
- هر چه طبقه‌ی اجتماعی فرد پایین‌تر باشد، احتمال ازدواج زودتر بیشتر است (قضیه‌ی ۳)؛
- هر چه ازدواج زودتر رخ دهد، احتمال آنکه طبقه‌ی اجتماعی زوجین پایین‌تر باشد، بیشتر است (قضیه‌ی ۴)؛

نای و براردو دو قضیه به این قضا یا اضافه می‌کنند:

- هر چه پایگاه اجتماعی فرد پایین‌تر باشد، آرزوها و دستاوردهای او پایین‌تر خواهد بود؛
- هر چه آرزوها و دستاوردهای فرد پایین‌تر باشد، احتمال آنکه ازدواج زودتر رخ دهد بیشتر است. این مدل در واقع مدل تغییر پایگاه اجتماعی افراد در طول زندگی است. نای و براردو میان پایگاه اجتماعی اولیه و ثانویه فرد سه متغیر واسطه قرار داده‌اند: سطح آرزوهای فرد، سطح دستاوردهای فرد و زمان ازدواج. سن ازدواج نیز در این مدل از نظر نای و براردو یک متغیر واسطی است که می‌تواند موقعیت اجتماعی - اقتصادی فرد را تغییر دهد، به طوری که اگر فرد دیر ازدواج کند، احتمال آنکه به موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر دست پیدا کند، بیشتر خواهد بود (Call & Otto, 1977: 69-67)

1- Nye & Berardo (1973)

2- Bartz & Nye (1970)



شکل ۱- روابط علی میان طبقه‌ی اجتماعی، آرزوها و دستاوردها و زمان ازدواج

و وضعیت زناشویی: از یک سو برخی تحقیقات نشان می‌دهند کسانی که در حال حاضر متأهل اند نسبت به کسانی که طلاق گرفته‌اند، جدا شده‌اند^۱، بیوه شده‌اند یا هرگز ازدواج نکرده‌اند، وضعیت اقتصادی بهتری دارند.^۲ از سوی دیگر، برخی تحقیقات ازدواج در سنین زیر ۲۰ سال را از مهم‌ترین علل طلاق می‌دانند (Payne, 2012: 34-35). بنابراین ازدواج زود هنگام می‌تواند از طریق منجر شدن به طلاق، در وضعیت اقتصادی زنان تأثیر منفی بگذارد.

جمع‌بندی نظریه‌های رویکرد مطلق: در مجموع، نظریه‌های مطلق برای تأثیر منفی زود ازدواج کردن در شغل زنان چند دلیل مطرح می‌کنند:

۱- طلاق گرفته (divorced) جدایی زن و شوهر به صورت قانونی است. اما جدا شده (separated) جدا شدن از لحاظ مکان زندگی است، بدون آنکه طلاق بگیرند (نگارنده بر اساس فرهنگ لغت لانگمن).

۲- به این منابع رجوع کنید:

- Bianchi, S. M. Subaiya, L. & Kahn, J. R. (1999). The gender gap in the economic well-being of nonresident fathers and custodial mothers. *Demography*, 36(2): 195-203.
- Burkhauser, R.; Duncan, G. J.; Hauser, R. & Berntsen, R. (1991). Wife or frau, women do worse: A comparison of men and women in the United States and Germany after marital dissolution. *Demography*, 28(3): 353-360.
- Duncan, G. J. & Hoffman, S. D. (1985). A reconsideration of the economic consequences of marital dissolution. *Demography*, 22(4): 485-497.
- Hersch, J. & Stratton, L. S. (2000). Household specialization and the male marriage wage premium. *Industrial and Labor Relations Review*, 54(1): 78-94.
- Light, A. (2004). Gender differences in the marriage and cohabitation income premium. *Demography*, 41(2): 263-284.
- Smock, P. J. Manning, W. D. & Gupta, S. (1999). The effect of marriage and divorce on women's economic well-being. *American Sociological Review*, 64(6): 794-812.
- Stratton, L. S. (2002). Examining the wage differential for married and cohabiting men. *Economic Inquiry*, 40(2): 199-212.
- Vartanian, T. P. & McNamara, J. M. (2002). Older women in poverty: The impact of midlife factors. *Journal of Marriage and Family*, 64(2): 532-548.
- Waite, L. J. (1995). Does marriage matter? *Demography*, 32(4): 483-507. Waite, L. J. & Gallagher, M. (2000). *The Case for Marriage: Why Married People are Happier, Healthier*

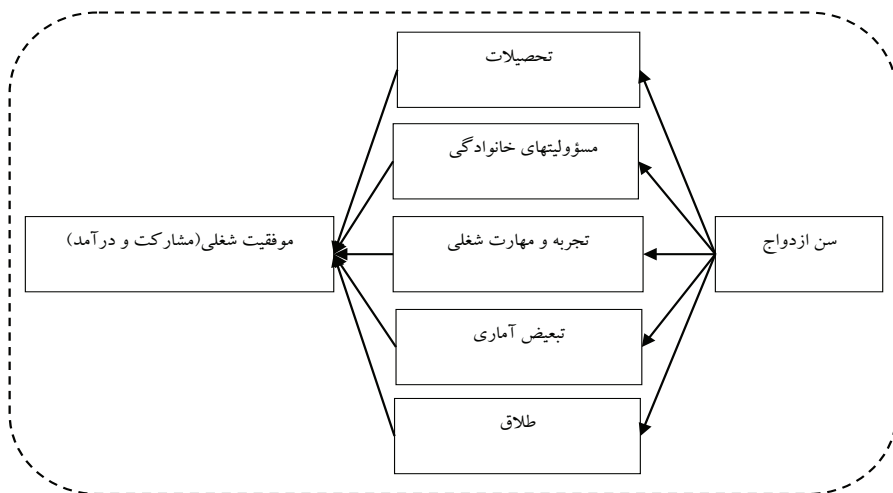
• زود ازدواج کردن باعث می‌شود، زنان تحصیلات کمتری داشته باشند و تحصیلات خود را تا مقاطع بالا ادامه ندهند. به همین دلیل یا شغل مناسب و پردرآمدی پیدا نمی‌کنند و یا در شغل خود چندان رشد نمی‌کنند.

• مسئولیت‌های خانه، خانواده و فرزندان به زنانی که زود ازدواج می‌کنند، اجازه‌ی حضور و مشارکت شغلی چندان را نمی‌دهد. از این رو، یا شغل خود را رها می‌کنند یا آنکه در شغلی که هستند قادر به وقت چندان گذاشتن و تلاش زیاد برای شغل خود نیستند. بنابراین مشارکت شغلی و درآمد کمتری خواهند داشت.

• به دلیل همین مسئولیت‌ها زنان ممکن است پس از ازدواج چند مرتبه شغل خود را رها کنند و یا آنکه حضور کمتری در شغل خود داشته باشند. در نتیجه تجربه و مهارت شغلی در آنها انباشت نمی‌شود. در حالی که یک زن مجرد این فرصت را دارد که تجربه و مهارت شغلی پیدا کند. از این رو، زنانی که زود ازدواج می‌کنند، کمتر به موقعیت‌های شغلی بالا و درآمد بالا دست پیدا می‌کنند.

زنانی که زود ازدواج می‌کنند، باعث می‌شوند در مراحل شغلی خود، زودتر در معرض تبعیض آماری مدیران قرار گرفته و فرصت‌ها و امتیازات پیشرفت شغلی، زودتر از آنها گرفته شود و در نتیجه پیشرفت شغلی آنها کمتر باشد.

• احتمال طلاق و در نتیجه آسیب‌های اقتصادی در زنانی که زود ازدواج می‌کنند، بالاست. بنابراین زود ازدواج کردن از طریق پنج عامل واسطه موجب کاهش مشارکت و موفقیت شغلی و درآمد زنان می‌شود:



شکل ۲. عوامل واسطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی در رویکرد نظری مطلق

۳-۲- رویکرد نسبی

دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها، در عین آنکه به وجود رابطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی قائل هستند، اما جهت و شدت این رابطه را متأثر از عوامل دیگر می‌دانند. در ادبیات موضوع دو نظریه در این خصوص آمده است؛ اول، نظریه‌ی دوره‌های زندگی خانوادگی و دوم، نظریه‌ی ساختار اقتصادی-اجتماعی.

الف) نظریه‌ی دوره‌های زندگی خانوادگی: گلیک برای اولین بار، مفهوم مراحل زندگی خانوادگی را مطرح کرد^۱. او برای زندگی خانوادگی افراد شش مرحله را در نظر گرفت؛ مرحله‌ی اول، با ازدواج آغاز می‌شود. مرحله‌ی دوم، با آمدن اولین فرزند آغاز می‌شود. مرحله‌ی سوم، با تولد آخرین فرزند شروع می‌شود. مرحله‌ی چهارم، زمانی است که اولین فرزند، خانه را برای زندگی مستقل ترک می‌کند. مرحله‌ی پنجم، مرحله‌ای است که آخرین فرزند، خانه را ترک می‌کند و مرحله‌ی «آشپانه خالی» آغاز می‌شود. مرحله‌ی ششم، با فوت یکی از والدین فرزندان آغاز شده و با فوت یکی دیگر از والدین، مراحل مربوط به این خانواده به پایان می‌رسد (Waite, 1980: 273). سخن اصلی این نظریه آن است که تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان در دوره‌های مختلف زندگی خانوادگی متفاوت است.

منطق نظریه: حرکت و تحول هم‌زمان فرد و خانواده به مفهوم دوره‌ی زندگی خانوادگی منتهی شده است. با حرکت خانواده در طول دوره‌های مختلف خویش، تعداد اعضای خانواده و سن آنها، هزینه‌ها، نیازها و منابع خانواده و نیازها و منابع احساسی و فیزیکی اعضای خانواده تغییر می‌کند (Hanson, 1983: 325). در این رویکرد خانواده به عنوان یک موجودیت پویا دیده می‌شود که برای بررسی تعامل خانواده و محیط به یک نقطه‌ی زمانی اکتفا نمی‌شود، بلکه تأثیر متقابل میان خانواده و محیط در طول زمان در نظر گرفته شده و وضعیت هر دو پس از یک مقطع زمانی معین بررسی می‌شود (Ibid). بر اساس این دیدگاه، تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان تنها در یک مقطع زمانی بررسی نمی‌شود، بلکه چون خانواده و شغل در یک تعامل متقابل و مستمر در همدیگر اثر می‌گذارند، تأثیر سن ازدواج در شغل زنان در مراحل مختلف زندگی متفاوت است (Waite, 1980: 274).

ب) نظریه‌ی ساختار اقتصادی و اجتماعی: نظریه‌هایی که در این دسته قرار می‌گیرند، معتقدند تأثیر سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان در ساختارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی متفاوت است.

۱- به منابع ذیل رجوع کنید:

- Glick, P. C. (1947). The family cycle. *American sociological review*, 164-174.
- Glick, P. C. (1957) *American Families*. New York: Wiley.

● **ساختار اقتصادی:** در اقتصاد کشاورزی زنان پس از ازدواج و حتی تولد فرزند به راحتی امکان بازگشت به شغل را دارند، زیرا در کنار خانواده‌ی خود هستند و می‌توانند در کنار کار کردن، به امور خانواده نیز برسند. حتی دوره‌ی دوری از کار اقتصادی بسیار کوتاه و در حد عبور از دوران بارداری و نقاهت پس از آن است، اما در اقتصاد صنعتی و خدماتی و به طور ویژه باید بگوییم در نظام سرمایه‌داری است که با جدا کردن محل کار از خانه، زنان پس از ازدواج و تولد فرزندان مجبورند دوره‌های بیشتری را از بازار کار دور بمانند و چه بسا به طور کلی کار کردن را تا آخر عمر رها کنند (Yi & Chien, 2002: 452-453).

اسمیت مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته را مقایسه می‌کند. در کشورهای توسعه یافته این یک فرض مقبول است که هم‌زمان نمی‌توان در بازار کار حضور داشت و از فرزندان نگهداری کرد، زیرا در عمل همه‌ی مشاغل در مجموعه‌هایی انجام می‌شوند که امکان انجام دادن هم‌زمان این دو وجود ندارد. در کشورهای کمتر توسعه یافته لزوماً این‌گونه نیست. در این کشورها، شکل‌های مختلف بالفعل و بالقوه‌ای از امکان ترکیب شغل و نگهداری از فرزند وجود دارد. برخی از مشاغل (مانند داشتن فروشگاه کوچک در خانه) را می‌توان هم‌زمان با نگهداری از فرزند انجام داد بدون آنکه به مولد بودن [و درآمد] آسیبی وارد شود. در نتیجه ممکن است، رابطه‌ی منفی میان مشارکت نیروی کار زنان و بعد خانوار که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته دیده می‌شود در کشورهای کمتر توسعه یافته یافت نشود (Smith, 1981: 131). همچنین در چنین اقتصادی می‌توان پیش‌بینی کرد که دیر ازدواج کردن تأثیری در موفقیت شغلی زنان نخواهد داشت.

بوزراپ در کتاب *نقش زنان در توسعه‌ی اقتصادی* تأثیر مدرنیزاسیون در روند اشتغال زنان در کشورهای مختلف را بررسی کرده است. این بررسی به دو حوزه‌ی کشاورزی و صنعت اختصاص یافته است. در حوزه‌ی کشاورزی سهم نیروی کار زنان با مکانیزه شدن، کاهش پیدا نکرد. این موضوع در کشورهای مختلف دلایل متفاوتی دارد. در برخی کشورها، سرمایه‌ی مورد نیاز مکانیزه شدن کاملاً حل نشد و کشاورزی به صورت نیمه مکانیزه درآمد؛ لذا به دلیل افزایش جمعیت و نیاز به محصول بیشتر، نیاز به نیروی کار زنان در کشاورزی بیشتر شد. در برخی کشورها، به ویژه در زمین‌های کشاورزی کوچک، مردان به سراغ مشاغل غیر کشاورزی می‌روند و در نتیجه کار کشاورزی بر دوش زنان می‌افتد. در مجموع حتی در کشورهای صنعتی مانند کانادا و آمریکا نیز مکانیزه شدن کشاورزی همراه با افزایش نیروی کار زنان بوده است (Boserup, 1970: 80-81). بوزراپ برای تبیین افزایش نیروی کار زنان در بخش کشاورزی، به جز مکانیزه شدن، دلایل روشن دیگری نمی‌آورد.

در حوزه‌ی صنعت، با صنعتی شدن کشورها، صنایع خانگی به تدریج جای خود را به صنایع بزرگ دادند. زنان در صنایع خانگی سهم بالایی بین یک سوم تا یک دوم داشتند. در حالی که در صنایع بزرگ، سهم نیروی کار زنان، کمتر از یک پنجاهم است (Ibid: 111-112).

دلیل این موضوع، تغییر در دو سوی معادله‌ی عرضه و تقاضای نیروی کار زنان است. در خصوص تقاضا، محیط کار صنایع بزرگ با صنایع خانگی متفاوت است. در صنایع بزرگ نمی‌توان زنان را برای شیفت شب نگه داشت، باید به آنها مرخصی زایمان و مرخصی برای نگهداری از فرزندان داد. به همین دلیل در صنایع بزرگ تقاضا برای نیروی کار مردان بیشتر است (Ibid: 113). در حالی که چنین شرایطی در صنایع خانگی حاکم نیست و زنان می‌توانند در عین رسیدگی به خانواده و فرزندان به کار اقتصادی خود بپردازند. همچنین به دلیل وجود امنیت در خانه، شبانه‌روز می‌توانند به کارها اشتغال داشته باشند. بنابراین شرایط فوق به دلیل جدا کردن خانه و محل کار از همدیگر به وجود آمده است.

از حیث عرضه‌ی نیروی کار، خود زنان نیز به صنایع بزرگ تمایل کمتری دارند، زیرا اولاً به لحاظ ساعات کاری صنایع بزرگ نسبت به صنایع خانگی آزادی عمل بیشتری دارند و هر موقع بخواهند، می‌توانند کار خود را قطع کرده و به فرزندان و کارهای خانه برسند. ثانیاً در بسیاری کشورها زنان دوست ندارند، با مردان غریبه که خارج از خانواده‌ی آنهاست، کار کنند. این موضوع نه تنها در کشورهای عربی، بلکه در هند، آفریقا و آمریکای لاتین نیز وجود دارد (Ibid: 114-115).

ممکن است تأثیر ساختار اقتصادی کاملاً خطی نبوده و کمی پیچیده‌تر باشد. پامپل و تاناکا میان توسعه‌ی اقتصادی و مشارکت نیروی کار زنان به یک رابطه‌ی غیرخطی می‌رسند که بر اساس یافته‌های بوزراپ در خصوص کشورهای در حال توسعه و نتیجه‌گیری اوپنهاایمر در مورد جامعه‌ی آمریکا پیشنهاد شده است.^۱ در جوامع سنتی که اقتصاد غالب آنها کشاورزی بود، مشارکت نیروی کار زنان به نسبت بالا بود. اما توسعه‌ی اقتصادی ابتدا زنان را از نیروی کار خارج کرد. صنعتی شدن و پدیدار شدن اقتصاد بازار در کشورهای با درآمد پایین، مشارکت نیروی کار زنان را کاهش داد، زیرا فرصت‌های سنتی اشتغال زنان در مزارع و در کسب و کارهای خانگی از دست رفت. به علاوه یافتن شغل در بخش صنعت برای زنان به دلیل محدودیت‌های خانوادگی، رقابت با مردان و تبعیض جنسیتی با مشکلاتی همراه بود. از سوی دیگر، در ملل پیشرفته میان توسعه و مشارکت نیروی کار زنان رابطه‌ی مثبت دیده می‌شود. رشد اقتصادی مستمر و گسترش بخش

۱- به طور سنتی این گونه انگاشته می‌شد که توسعه‌ی اقتصادی تأثیر مثبت در مشارکت شغلی زنان دارد. اما پامپل و تاناکا (۱۹۸۶) این بحث را مطرح کردند که مطالعات اخیر چنین الگویی را نشان نمی‌دهند (Chin, ۱۹۹۵: ۹۶).

خدمات اقتصاد صنعتی - جایی که بر مشاغل زنانه متمرکز شده‌اند- موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار زن در دوره‌ی پساصنعتی شد (Chin, 1995: 121-122).

● **ساختار اجتماعی:** علاوه بر ساختار اقتصادی، ساختار اجتماعی مانند حاکمیت الگوی خانواده‌ی گسترده نیز می‌تواند در رابطه‌ی سن ازدواج و اشتغال زنان مؤثر باشد (Yi & Chien, 2002: 460). این تأثیر این‌گونه قابل فهم است که یکی از متغیرهای اصلی که باعث تأثیر منفی ازدواج در موفقیت شغلی زنان شود، مسئولیت‌های پرورش فرزندان است. نظام خانواده‌ی گسترده باعث می‌شود که یک نظام ایمن، کم‌هزینه و با کیفیت نگهداری فرزندان برای زنان فراهم شود. به همین دلیل وجود این نظام خویشاوندی تأثیرات منفی زود یا به موقع ازدواج کردن در شغل زنان را کاهش می‌دهد.

جمع‌بندی رویکردهای نظری

نظریه‌ها به دو رویکرد نسبی و مطلق تقسیم شد. در رویکرد نسبی، رابطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی تحت تأثیر متغیرهای دیگر است و این رابطه در شرایط و موقعیت‌های مختلف متفاوت است؛ از جمله‌ی این متغیرها ساختار اقتصادی-اجتماعی و دوره‌های زندگی است. رویکرد مطلق افزایش سن ازدواج را موجب موفقیت شغلی زنان می‌داند. در رویکرد مطلق با وجود آنکه این رابطه همواره مثبت دیده می‌شود، اما باز هم تأثیر سن ازدواج از طریق متغیرهای واسط همچون (۱) افزایش مسئولیت‌های خانوادگی به ویژه مربوط به پرورش فرزندان، (۲) تکمیل نشدن تحصیلات عالی، (۳) کاهش امکان کسب تجربه و مهارت شغلی، (۴) افزایش احتمال طلاق برای زنانی که زود ازدواج می‌کنند و (۵) تبعیض آماری است. بنابراین در این رویکرد نیز به طور غیرمستقیم تأثیر متغیرهای دیگر در رابطه‌ی سن ازدواج و موفقیت شغلی پذیرفته شده است. بنابراین چه در رویکرد مطلق و چه در رویکرد نسبی، رابطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی زنان امری همواره ثابت نیست و امکان مداخله و سیاست‌گذاری از طریق تغییر متغیرهای دیگر را دارد.

۴- یافته‌های تحقیقات

یافته‌های تحقیقات به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند:

دسته‌ی اول، تحقیقاتی که به این نتیجه رسیده‌اند که با افزایش سن ازدواج، موفقیت شغلی اعم از درآمد، مشارکت شغلی یا ... برای زنان افزایش می‌یابد؛
دسته دوم، تحقیقاتی که به این نتیجه رسیده‌اند که سن ازدواج و موفقیت شغلی، یک رابطه‌ی ثابت و پایدار مثبت یا منفی ندارند و تحت شرایط مختلف و به تعبیر دقیق‌تر تحت تأثیر متغیرهای ثالث، این رابطه تغییر می‌کند.

۴-۱- رابطه‌ی مثبت بین سن ازدواج و موفقیت شغلی

تحقیق هیتون؛ هیتون مقاله‌ای با عنوان «وضعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زنان و ارتباط آن با سن ازدواج در سه کشور اسلامی» دارد. محقق در جست‌وجوی بررسی تأثیر سن ازدواج در نقش‌های خانوادگی و غیرخانوادگی زنان در کشورهای اسلامی است. او از داده‌های بین‌المللی «پیمایش جمعیت و بهداشت»^۱ استفاده کرده و سه کشور مصر، اردن و اندونزی را به عنوان نمونه‌ای برای بررسی کشورهای اسلامی انتخاب می‌کند. مصر انتخاب شد چون از کشورهای اسلامی اصلی است. مصر به دلایل سیاسی و فرهنگی تأثیر وسیعی در کشورهای عربی دارد. اردن به این دلیل انتخاب شد که در نقطه مقابل مصر در جهان عرب قرار دارد؛ از این جهت که تحصیلات زنان در این کشور بالاتر است، با این حال متوسط اندازه خانوار بالاتر است. اندونزی به این دلیل انتخاب شد که بیشترین جمعیت مسلمان را در خود جای داده است. اندونزی به لحاظ فرهنگی با کشورهای عربی (که در اینجا مصر و اردن نماینده آن هستند) تفاوت فرهنگی جالب توجهی دارد. نمونه‌ی مطالعه شده در مصر ۸۹۱۱ نفر، در اندونزی ۲۲۹۰۹ نفر و در اردن ۶۴۶۱ نفر از میان زنان متأهل بوده است. (Heaton, 1996: 44-46). یافته‌های تحقیق هیتون نشان می‌دهد، در این سه کشور زمان ازدواج، تأثیر مهمی در نقش‌های خانوادگی و غیرخانوادگی زنان می‌گذارد. زنانی که زودتر ازدواج می‌کنند، تمایل دارند که خانواده‌ی دلخواهشان را خانواده‌ای بزرگ در نظر گیرند. تعداد فرزندان آنها بیشتر است و احتمال آنکه زادوولد خود را محدود کنند، قدری کمتر است. بنابراین ازدواج زودتر، آنها را به سوی مسئولیت‌های بیشتر خانوادگی سوق می‌دهد. افزایش مسئولیت‌های خانوادگی آنها را از مسئولیت‌های غیرخانوادگی مانند اشتغال جدا می‌کند. استثنای جالب این‌گونه آن است که همبستگی میان اشتغال و سن ازدواج در میان زنان با تحصیلات کمتر، ضعیف‌تر است. نتیجه‌گیری محقق آن است که اشتغال در مشاغل نیازمند مهارت بالاتر، بیش از نفس اشتغال با نقش‌های خانوادگی در تضاد است (Ibid: 55).

تحقیق یو؛ یو در مقاله‌ی خود تحت عنوان «تغییرات وضعیت شغلی زنان پس از ازدواج در ژاپن و تایوان» اشتغال پس از ازدواج زنان متأهل را میان تایوان و ژاپن مقایسه کرده است. در این تحقیق، از داده‌های پیمایش قشر بندی و تحرک اجتماعی سال ۱۹۹۵ در ژاپن و داده‌های پیمایش تغییرات اجتماعی سال ۱۹۹۶ در تایوان استفاده شده است. تعداد پاسخ‌گویان در نمونه‌ی مربوط به ژاپن ۹۸۲ نفر و در تایوان ۱۲۴۰ نفر است (Yu, 2005: 699).

هدف محقق آن است که احتمال خروج زن از کار، چه به شکل قطعی و چه به شکل موقت، در فاصله‌ی ازدواج تا ورود آخرین فرزند به مدرسه را بررسی کند. او برای خروج از کار دو حالت

در نظر می‌گیرد؛ ۱) هرگز کار نکرده^۱: یعنی زن متأهل پیش از آنکه آخرین فرزندش به مدرسه برود، سر کار نرفته است و ۲) اشتغال ناپیوسته^۲: یعنی زن متأهل بیش از آنکه آخرین فرزندش به مدرسه برود، سر کار رفته است اما نه همیشه (Ibid: 701). یافته‌های تحقیق میان ژاپن و تایوان الگوی مشابهی مشاهده نموده است. در هر دو کشور با افزایش سن ازدواج، احتمال آنکه زنان در این دوره - یعنی فاصله‌ی ازدواج تا ورود آخرین فرزند به مدرسه - اصلاً وارد بازار کار نشوند، کاهش می‌یابد، اما روی احتمال اشتغال ناپیوسته تأثیر معناداری ندارد (Ibid: 705).

۴-۲- رابطه‌ی سن ازدواج و موفقیت شغلی تحت تأثیر عوامل ثالث

تأثیر دو عامل بر رابطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی در تحقیقات تجربی بررسی شده‌اند: الف) دوره‌های زندگی ب) ساختار اقتصادی - اجتماعی. در ادامه، تحقیقات مربوط به هر یک مرور خواهد شد.

الف) تأثیر دوره‌های زندگی

تحقیق هانسون: این تحقیق بر اساس نظریه‌ی دوره‌های زندگی خانوادگی انجام شده است. دوره‌های زندگی خانواده یک مفهوم پویاست که تغییرات موقعیت اجتماعی - اقتصادی زنان را همراه با تحولات خانوادگی بررسی می‌کند. یکی از متغیرهای مراحل زندگی، زمان ازدواج است. هانسون در این تحقیق، تأثیر زمان ازدواج در موفقیت شغلی را بررسی می‌کند. این تحقیق، یک تحقیق طولی است که پاسخ‌گویان سه بار در سه زمان متفاوت مصاحبه می‌شوند. ۱۴۹۲ زن در ۷۴ دبیرستان روستایی ایالت پنسیلوانیای آمریکا در سال ۱۹۴۷ و در حدود سنی ۱۶ سالگی مصاحبه شدند. سپس در سال ۱۹۵۷ در حدود سنی ۲۶ سالگی و یک بار دیگر در سال ۱۹۷۱ در حدود سن ۴۰ سالگی مصاحبه شدند. هر یک از این سنین، به یک مرحله از زندگی برمی‌گردد. همچنین این زنان در سال ۱۹۷۱ با همسران خود زندگی می‌کنند و در سال ۱۹۵۷ یا ۱۹۷۱ شاغل بوده‌اند. در این تحقیق دو متغیر وابسته اندازه‌گیری شده است: اول، دستاورد موقعیت شغلی؛ که بر اساس شاخص اجتماعی - اقتصادی دونکن (SEI) اندازه‌گیری می‌شود. این شاخص، شاخص پرستیژ شغل فرد است که بر اساس اطلاعات درآمد و تحصیلات او ساخته می‌شود. دوم، درآمد (Hanson, 1983: 327).

تحلیل رگرسیون در این تحقیق نشان می‌دهد، در دوره‌ی ۲۶ سالگی، با افزایش سن ازدواج، جایگاه شغلی زنان بالاتر است (Ibid: 332). اما در دوره‌ی ۴۰ سالگی، سن ازدواج تأثیر خود را در جایگاه شغلی زنان و درآمد آنها از دست می‌دهد. (برداشتی از جدول شماره‌ی ۳ در Ibid: 331)

1- Never Worked

2- Discontinuous Employment

بنابراین سن ازدواج زن تا دوره‌ی خاصی از زندگی در جایگاه شغلی او تأثیر دارد و پس از آن دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، درباره‌ی سن ازدواج نمی‌توان مطلق گفت که هر چه زنان دیرتر ازدواج کنند، جایگاه شغلی آنها در همه‌ی دوره‌ها بهتر خواهد بود، بلکه در یک دوره بهتر و پس از آن دیگر ارتباطی به سن ازدواج ندارد.

یافته‌ی جالب‌تر محقق آن است که هر قدر سن زن در زمان تولد اولین فرزند بیشتر باشد، جایگاه شغلی و درآمد جاری او در ۴۰ سالگی پایین‌تر خواهد بود. یعنی هر چه موضوع فرزند به عقب بیافتد، وضعیت شغلی زن در میان‌سالی پایین‌تر خواهد بود، اما سن زن در زمان تولد اولین فرزند تأثیر معنی‌داری در جایگاه شغلی زن در حدود ۲۶ سالگی ندارد. با ترکیب دو یافته‌ی فوق می‌توان گفت، از یک دوره‌ی سن ازدواج تأثیر خود را در جایگاه شغلی زن از دست می‌دهد و متغیر دیگری به نام زمان به دنیا آمدن فرزندان تأثیر خود را آغاز می‌کند (Ibid: 331).

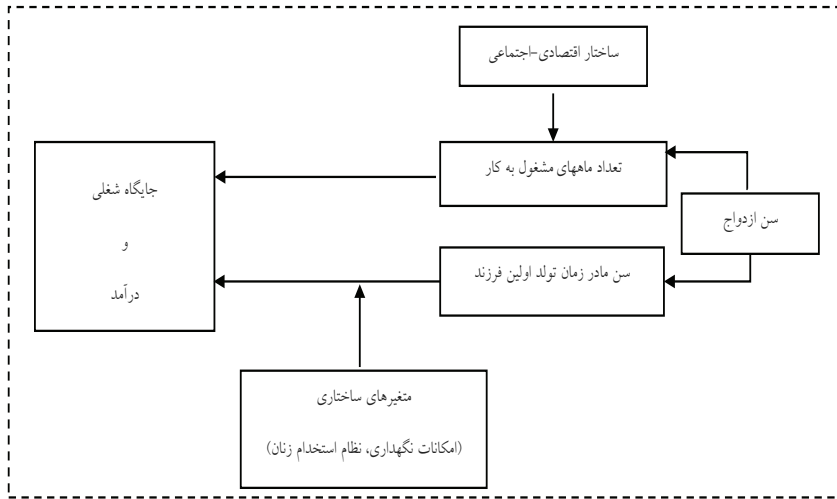
یافته‌های معادلات ساختاری؛ هدف استفاده از معادلات ساختاری آن است که با تفکیک تأثیرات سایر متغیرها، رابطه‌ی علی واقعی سن ازدواج با جایگاه شغلی و درآمد زنان مشخص شود. نتایج معادلات ساختاری در این تحقیق، نشان می‌دهد که:

اولاً، حذف تأثیرات کاذب و غیر علی سایر متغیرها، تأثیر مثبت سن ازدواج در جایگاه شغلی را در هر دو سن ۲۶ و ۴۰ سالگی کاهش می‌دهد. یعنی جایگاه شغلی با افزایش سن ازدواج، کمتر بالا می‌رود.

ثانیاً، با حذف تأثیرات کاذب سایر متغیرها، تأثیر منفی سن ازدواج در درآمد در ۴۰ سالگی افزایش پیدا می‌کند. یعنی با افزایش سن ازدواج، درآمد در میان‌سالی کاهش بیشتری پیدا می‌کند. ثالثاً، بخشی از تأثیر سن ازدواج در جایگاه شغلی و درآمد، از طریق متغیرهای واسط صورت می‌گیرد. متغیر واسط اول، تعداد ماه‌های مشغول به کار است. تعداد ماه‌های مشغول به کار جزء متغیرهای ساختاری اقتصاد است. یعنی اگر فضای اقتصادی به گونه‌ای باشد که زنان علی‌رغم ازدواج بتوانند شاغل باشند، آن‌گاه برای سرکار رفتن نیازی به عقب انداختن ازدواج نیست؛ مانند ساختار اشتغال در بخش کشاورزی سنتی که اشتغال و رسیدگی به امور خانه هم‌زمان امکان‌پذیر بود. متغیر واسط دیگر، سن مادر هنگام تولد اولین فرزند است، یعنی بخشی از تأثیر منفی ازدواج زودهنگام در جایگاه شغلی زنان، ناشی از تولد زودتر فرزندان است. اگر تولد فرزند اول به تأخیر بیافتد آن‌گاه از تأثیر منفی ازدواج کاسته می‌شود. البته نفس تأثیر منفی تولد فرزندان در جایگاه شغلی زنان، همان‌طور که در تحقیق قبلی^۱ نشان داده شد، به برخی متغیرهای ساختاری دیگر

۱- عالمی نیسی، مسعود. «فرا تحلیل مطالعات تجربی تأثیر بعد خانوار بر موفقیت حرفه‌ای زنان در کشورهای مختلف»، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۷، ش ۶۷ (۱۳۹۴): صص. ۲۰۵ تا ۲۷۰.

مانند فراهم کردن امکانات نگهداری مناسب و کم‌هزینه از فرزندان و انعطاف نظام استخدام زنان باز می‌گردد. بنابراین تأثیر سن اولین فرزند نیز از طریق برخی متغیرهای ساختاری تغییرپذیر است. بنابراین می‌توان از طریق متغیرهای ساختاری، تأثیر سن ازدواج را نیز اصلاح کرد.



شکل ۳- تأثیر متغیرهای ساختاری در رابطه‌ی میان سن ازدواج و درآمد و جایگاه شغلی

این نمودار پیش‌بینی می‌کند که نتایج رابطه‌ی سن ازدواج و درآمد و جایگاه شغلی در ساختارهای مختلف اقتصادی- اجتماعی کشورها و امکانات نگهداری و نظام استخدامی متفاوت آنها همگون نباشد.

تحقیق ویت؛ ویت تأثیر سن در زمان ازدواج، تولد فرزند اول و تولد فرزند آخر - یعنی همان سه مرحله‌ی اول زندگی از مراحل شش‌گانه گلیک- را در حضور زن در بازار کار بررسی می‌کند. حضور در بازار کار متغیر صفر و یکی است که وقتی مقدار یک را به خود می‌گیرد، زن پاسخ‌گو در هفته‌ای که پیمایش در آن انجام شده مشغول به کار بوده یا در جست‌وجوی کار بوده است.^۱ داده‌های پژوهش از پیمایش طولی- ملی تجربه‌های بازار کار زنان جوان^۲ در آمریکا گرفته شده است. موج اول پیمایش در سال ۱۹۶۸ انجام شده و شامل ۵۱۵۹ زن جوان ۱۴ الی ۲۴ ساله بود. پس از آن تا سال ۱۹۷۳، سالانه با همان پاسخ‌گویان مصاحبه شد (Waite, 1980: 282). نتیجه‌ی

۱- انتخاب چنین شاخصی از سوی ویت عجیب به نظر می‌رسد، زیرا در جست‌وجوی شغل بودن را نمی‌توان شاغل بودن به حساب آورد. ویت در مقاله خود ضمن مقایسه‌ی این شاخص با سایر شاخص‌ها مانند تعداد هفته‌های مشغول به کار طی سال گذشته، توضیحی در رابطه با شاخص خود ارائه می‌کند که به نظر اینجانب مهم‌ترین نکته‌ی ایشان آن است که زنان تمایل دارند که به صورت کلی یا شاغل به حساب آیند یا خانه‌دار. از این رو وی زنانی که در جست‌وجوی کار هستند نیز جزء شاغلین به حساب آورده است (Waite, 1980: 282, 284).

2-National Longitudinal Survey of the Labor Market Experiences of Young Women(NLS)

تحقیق ویت آن است که سن زن در هنگام ازدواج تأثیری بر حضور او در بازار کار در مرحله‌ی اول ندارد، اما با افزایش یک سال به سن زن در هنگام ازدواج، حدود ۳ الی ۵ درصد احتمال حضور زن در بازار کار در مراحل دوم و سوم کاهش می‌یابد (Ibid:291). این به معنای آن است که سن ازدواج زن، تا زمان تولد اولین فرزند، تأثیری در فعالیت او در بازار کار ندارد، اما پس از تولد فرزند اول و نیز در فواصل تولد فرزندان بعدی، با افزایش سن ازدواج، حضور زن در بازار کار کمتر می‌شود. ویت برای این موضوع، دو تبیین مختلف حدس می‌زند؛ اول، زوج‌هایی که ازدواج و تولد فرزندان را به تأخیر می‌اندازند، احتمالاً در این فاصله فرصت می‌یابند، دارایی‌های خود را به اندازه‌ای افزایش دهند که پس از تولد فرزند نیازی به اشتغال زن نباشد، اما آنها که زود ازدواج کرده و بلافاصله بچه‌دار می‌شوند، احتمال آنکه چنین فرصتی پیدا کنند، کمتر است [و لذا زن می‌بایست سرکار برود]. توجیه دوم آنکه، کسانی که دیر ازدواج می‌کنند، برای تکمیل تعداد فرزندان فاصله‌ی میان تولدهای آنها را کم می‌کنند. از این‌رو نگهداری و تربیت فرزندان که نزدیک به هم متولد شده‌اند، دیگر برای زن فرصت اشتغال نمی‌گذارد (Ibid: 291). البته به نظر می‌آید، این تبیین‌ها چندان قوی نیست و احتمالاً ریشه‌ی موضوع در امر دیگری باشد.

تحقیق چندلر؛ چندلر و همکارانش می‌گویند اگر اصل ازدواج و داشتن فرزند در درآمد زنان و مردان تأثیر می‌گذارد، پس قاعده‌تاً زمان وقوع آنها نیز تأثیرگذار است. آن‌ها این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا تأخیر در تشکیل خانواده، اعم از ازدواج و فرزندآوری، در درآمد تأثیر می‌گذارد؟ و این تأثیر مثبت است یا منفی؟ (Chandler, Kamo & Werbel 1994: 839)؟ در این تحقیق از داده‌های «پیمایش ملی خانواده‌ها و خانوارها»^۱ که در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در آمریکا انجام شده، استفاده شده است. حجم نمونه زنان متأهل ۱۶۷۰ نفر بود (Ibid: 842).

متغیر وابسته، لگاریتم طبیعی دستمزد ساعتی افراد است. تأخیر در ازدواج به عنوان متغیر مستقل، از طریق $Pred(X) - X_i$ محاسبه می‌شود. X_i سن فرد در زمان اولین ازدواج برای فرد i ام و $Pred(X)$ تخمین و حدس سن ازدواج بر اساس متغیرهایی چون سطح تحصیلات، سفیدپوست یا غیرسفیدپوست بودن، اهل جنوب بودن یا نبودن و سکونت یا عدم سکونت در مناطق پرجمعیت (پنج‌هزار نفر به بالا) است (Ibid: 842). منطق این فرمول آن است که در یک جامعه برای هر سطحی از تحصیلات، نژاد، منطقه‌ی سکونت و ... هنجاری برای سن ازدواج وجود دارد که جامعه انتظار دارد فرد در آن حدود سنی ازدواج کند؛ لذا دیرتر از آن زمان، به عنوان ازدواج دیر هنگام و پیش از آن به عنوان ازدواج زود هنگام انگاشته می‌شود. این انتظار افراد جامعه و الگوی حاکم بر آن از طریق معادله‌ی رگرسیون سن ازدواج بر حسب متغیرهای فوق استخراج می‌شود.

نتیجه‌ی تحقیق حاکی است، با کنترل برخی ویژگی‌ها مانند تحصیلات، تجربه‌ی شغلی و برخی متغیرها مانند محل سکونت، نژاد، داشتن فرزند و ... زنانی که دیرتر ازدواج کرده‌اند، نسبت به زنانی که زودتر ازدواج کرده‌اند دستمزد بالاتری دریافت می‌کنند. اما زنانی که ازدواج را به تأخیر می‌اندازند در طول زمان، به مرور این مزیت را از دست می‌دهند. به عبارت دیگر کسانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، هر قدر از زمان ازدواجشان بگذرد، درآمدشان کاهش می‌یابد و این اثر منفی به ازای هر سال، هر قدر تأخیر ازدواج بیشتر شود، افزایش می‌یابد (Ibid: 850-851)؛ برای مثال اگر خانم «الف» و «ب» به لحاظ همه‌ی متغیرها یکسان بوده و فقط در سال‌های ازدواج با هم تفاوت داشته باشند و تأخیر در ازدواج آنها به اندازه‌ی ۵ سال باشند، بر اساس معادله‌ی رگرسیون تغییر درآمدی آنها ناشی از تفاوت در سال‌های ازدواج، به صورت ذیل است:

جدول ۱. تأثیر تفاوت سال‌های ازدواج میان زنانی که دیر ازدواج می‌کنند

	تأخیر در ازدواج	سال‌های ازدواج	تغییر درآمد در معادله
الف	۵ سال	۱	۰/۰۸۹۵
ب	۵ سال	۶	۰/۰۶۲

یعنی زنی که سال‌های بیشتری از ازدواجش گذشته، با وجود تأخیر مساوی، درآمدش کمتر است. حال اگر خانم «الف» و «ب» به لحاظ همه‌ی متغیرها یکسان هستند و فقط در تأخیر در ازدواج و سال‌های ازدواج با هم تفاوت داشته باشند، جدول شماره‌ی ۲ تغییر درآمدی ناشی از تأخیر در ازدواج و سال‌های ازدواج را نشان می‌دهد.

جدول ۲. تأثیر تعاملی تأخیر در ازدواج و سال‌های ازدواج در درآمد زنان

	تأخیر در ازدواج	سال‌های ازدواج	تغییر درآمد در معادله
الف	۲ سال	۱	۰/۰۳۵۸
ب	۵ سال	۱۲	۰/۰۲۹

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در حالتی که سایر متغیرها یکسان و تفاوت درآمدی تنها ناشی از این دو متغیر باشد، با وجود تأخیر بیشتر در ازدواج، در مجموع درآمد زن «ب» نسبت به «الف» کمتر است. بنابراین با وجود آنکه تأخیر در ازدواج ظاهراً درآمد بیشتری برای زنان به همراه دارد، اما هر قدر این تأخیر بیشتر شود، با گذشت سال‌های بیشتر از ازدواج، نسبت به زنانی که تأخیر کمتری داشته‌اند، درآمدشان کمتر خواهد بود.

تحقیق سورنسن؛ سورنسن مانند الدر و راکول^۱ تأثیر سن ازدواج بر الگوی رفتار شغلی زنان از جهت چگونگی خروج از شغل و بازگشت به آن را بررسی می‌کند (Sorensen, 1983: 312). سورنسن در رابطه با ازدواج و به دنیا آمدن فرزند ده نوع الگوی شغلی^۲ را در نظر می‌گیرد. این الگوهای ده‌گانه ذیل الگوهای چهارگانه شغلی الدر و راکول بسط یافته‌اند: عرفی، منقطع، مسیر دوتایی و حالت‌های دیگر (Ibid: 313). تعریف الگوهای چهارگانه در ادامه می‌آید و تفکیک الگوهای ده‌گانه در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول ۳. الگوهای شغلی ده‌گانه‌ی زنان پس از ازدواج

الگوهای شغلی	
	عرفی ^۳
رها کردن شغل هم‌زمان با ازدواج	
رها کردن شغل هم‌زمان با اولین فرزند	
	منقطع ^۴
رها کردن شغل هم‌زمان با ازدواج	
رها کردن شغل هم‌زمان با اولین فرزند	
	مسیر دوتایی ^۵
مسیر دوتایی محض ^۶	
رها کردن شغل هم‌زمان با ازدواج	
رها کردن شغل هم‌زمان با اولین فرزند	
	حالت‌های دیگر
رها کردن شغل هم‌زمان با ازدواج، و ورود و خروج‌های متعدد بعدی به بازار کار	
رها کردن شغل هم‌زمان با فرزند دوم یا پس از آن	
	غیره

1-Elder, G. H., & Rockwell, R. C. (1976). Marital timing in women's life patterns. *Journal of Family History*. 1: 34-53.

2- Employment patterns

3- conventional

4- Interrupted

5- Double Track

6 - Pure Double Track

اول. الگوی شغلی عرفی: در این الگو، زنان هم‌زمان با ازدواج یا به دنیا آمدن اولین فرزند شغل خود را رها می‌کنند و تا زمان مصاحبه به بازار کار برنگشته‌اند.

دوم. الگوی شغلی منقطع: در این الگو، زنان در زمان ازدواج یا تولد اولین فرزند از بازار کار خارج شده و پس از به دنیا آمدن آخرین فرزند خود به بازار کار بازگشته‌اند. این الگوی تخصصی شدن نقش‌هاست که توسط میردال-کلین تبیین شده است.

سوم. الگوی مسیر دوتایی: این الگو مربوط به زنانی است که پیش از به دنیا آمدن آخرین فرزند خود به بازار کار برگشته‌اند. در حالت مسیر دوتایی محض، زنان در بین هم‌های فاصله‌های میان ازدواج و نیز فاصله‌های تولد فرزندان، به بازار کار برگشته‌اند، اما در دو حالت دیگر تنها پیش از به دنیا آمدن فرزند آخر بازگشته‌اند. یعنی در حالت هم‌زمان با ازدواج، زنان شغل خود را پس از ازدواج رها کرده و پیش از به دنیا آمدن آخرین فرزند به بازار کار بازگشته‌اند. در حالت بعدی، زنان شغل خود را پس از به دنیا آمدن فرزند اول رها می‌کنند و پیش از به دنیا آمدن فرزند آخر به بازار کار بازمی‌گردند.

چهارم. حالت‌های دیگر: چهارم حالت‌هایی هستند که در هیچ یک از حالت‌های فوق دسته‌بندی نمی‌شوند و عمدتاً به دلیل آن است که زنان چندین مرتبه به بازار کار وارد و از آن خارج می‌شوند. این الگوهای ده‌گانه در میان زنان متأهل شرکت کننده در مطالعه‌ی طولی ویسکانسین پیرامون «عوامل اجتماعی و روان‌شناختی آرزوها و دستاوردها» در سال ۱۹۷۵ بررسی شده است. پیمایش سال ۱۹۷۵ دور دوم پیمایشی است که در سال ۱۹۵۷ بین فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های دولتی و خصوصی ایالت ویسکانسین انجام شد. در سال ۱۹۷۵ پاسخ‌گویان ۳۷ سال سن داشتند. در این سن، بسیاری از آنها درس خود را تمام و فرزندان خود را به دنیا آورده و بزرگ کرده بودند (Ibid: 312). سورنسن پاسخ‌گویان را از نظر سن اولین ازدواج به سه دسته تقسیم کرده است: زیر ۱۹ سال، بین ۱۹ تا ۲۲ سال و ۲۳ سال به بالا. سپس الگوهای شغلی حاکم بر هر دسته را استخراج می‌کند. او پس از کنترل کردن متغیرهایی چون تحصیلات زنان، بارداری پیش از ازدواج، تحصیلات همسر، تعداد و فاصله‌ی فرزندان و موقعیت شغلی زنان قبل از ازدواج به این نتیجه می‌رسد که زنانی که زودتر ازدواج کرده‌اند از الگوهای مسیر دوتایی و زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند از الگوهای عرفی یا منقطع پیروی می‌کنند (Ibid: 314-315). یعنی زنانی که زودتر ازدواج کرده‌اند، پیش از تولد فرزند آخر به شغل خود بازگشته‌اند. اما زنانی که دیرتر ازدواج کرده‌اند یا به طور کلی به شغل خود بازنگشته‌اند یا پس از به دنیا آمدن آخرین فرزند بازگشته‌اند. این به معنای آن است که زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند بیش از زنانی که زود ازدواج می‌کنند، از بازار کار فاصله می‌گیرند. این نتیجه برای محقق عجیب است؛ وی می‌گوید با تغییراتی که در نگرش‌ها نسبت به کار زنان روی

داده و نیز افزایش سهم زنان در بازار کار در دهه‌ی ۱۹۷۰، انتظار می‌رود زنانی که دیرتر ازدواج کرده‌اند، چسبندگی بیشتری به بازار کار داشته باشند، زیرا اولویت‌های شغلی آنها کمتر تحت تأثیر ایدئولوژی سنتی جنسیتی برای زنان قرار می‌گیرد (Ibid: 315-316).

محقق برای فهم این موضوع، متغیر وابسته خود را از الگوهای شغلی به تصمیمات شغلی^۱ تغییر می‌دهد. سورنسن به سادگی دو تصمیم شغلی پس از ازدواج را تشخیص می‌دهد: خارج شدن از شغل، وارد شدن مجدد به بازار کار. در واقع سورنسن الگوهای شغلی را به عناصر پایه‌اش تبدیل کرده که نتیجه‌ی آن دو تصمیم است: تصمیم به خروج و تصمیم به ورود مجدد به بازار کار. همه‌ی الگوهای عرفی، منقطع و الگوهای دیگر ترکیبی از دو تصمیم ورود به بازار کار و خروج از آن هستند. به نظر محقق، تصمیم به ورود به بازار کار و خروج از آن، دو تصمیم جداگانه با علل متفاوت هستند و در نظر گرفتن هر دوی آنها به عنوان یک تصمیم، تحت عنوان الگوهای مختلف شغلی، ممکن است تحلیل اشتباهی ارائه دهد. سورنسن در ادامه تحقیق به عوامل مؤثر بر زمان هر یک از این دو تصمیم می‌پردازد (Ibid: 316).

الف) زمان خروج از بازار کار: برای تصمیم به خروج از بازار کار سه زمان متفاوت در نظر گرفته شده است: (۱) هنگام ازدواج (۲) هنگام تولد اولین فرزند (۳) هنگام تولد فرزندان بعدی. سن ازدواج تأثیر منفی در خروج از بازار کار هنگام ازدواج و نیز هنگام تولد اولین فرزند دارد. یعنی با افزایش سن ازدواج احتمال رها کردن شغل از سوی زنان چه پس از ازدواج و چه پس از تولد اولین فرزند کاهش می‌یابد. اما سن ازدواج، در خروج از بازار کار هنگام تولد فرزندان بعدی تأثیری ندارد. در مجموع، زنانی که نه در هنگام ازدواج و نه در هنگام تولد اولین فرزند شغل خود را رها نکردند، سن ازدواج در خروج آنها هنگام تولد فرزندان بعدی تأثیری ندارد (Ibid).

ب) احتمال بازگشت به بازار کار: زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند یا آمدن اولین فرزند را به تأخیر می‌اندازند یا آنکه آخرین فرزند خود را دیرتر به دنیا آورده‌اند، اگر شغل خود را رها کرده باشند، احتمال آنکه به بازار کار بازگردند، کمتر است (Ibid: 317-318).

ج) زمان بازگشت به بازار کار: علاوه بر احتمال بازگشت، زمان بازگشت به بازار کار نیز در میان زنان متفاوت است. محقق بازگشت پس از تولد آخرین فرزند را به عنوان بازگشت دیرهنگام و پیش از آن را به عنوان بازگشت زودهنگام شاخص‌سازی کرده است. سن ازدواج بر زمان بازگشت به بازار کار تأثیر مثبت دارد. یعنی اگر زنی زود ازدواج کند، احتمال آنکه زودتر (یعنی پیش از تولد آخرین فرزند خود) به بازار کار برگردد، بیشتر است و بالعکس زنی که دیرتر ازدواج کند، دیرتر به بازار کار برمی‌گردد (Ibid: 319).

نویسنده پس از تفکیک الگوهای شغلی به دو تصمیم ورود به بازار کار و خروج از آن و بررسی تأثیر سن ازدواج در هر یک از آنها نتیجه می‌گیرد که سن ازدواج در هر یک از این دو تصمیم نقش کاملاً متفاوتی دارد. احتمال خروج از بازار کار در بین زنانی که دیر ازدواج می‌کنند، کمتر است. به عبارت دیگر زنانی که تجربه‌ی شغلی بیشتر و احتمالاً چسبندگی بیشتری با شغل خود دارند، احتمال آنکه شغل خود را رها کنند، کمتر است. اما این زنان، اگر شغل خود را چه در زمان ازدواج و چه در زمان تولد اولین فرزند، رها کنند، احتمال آنکه به بازار کار برگردند کمتر است (Ibid: 320). به همین دلیل در میان زنانی که دیر ازدواج می‌کنند، الگوی عرفی یا منقطع بیشتر وجود دارد. اما زنانی که زودتر ازدواج می‌کنند، هم احتمال خروج آنها از بازار کار و هم احتمال بازگشتشان بیشتر است و لذا الگوی مسیر دوتایی حاکم است.

سورنسن با کنترل سن آخرین فرزند سعی می‌کند به این سؤال پاسخ دهد که آیا علت دیر بازگشتن به بازار کار در میان زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، کوچک بودن فرزندان آنهاست؟ او به این نتیجه می‌رسد که کوچک بودن فرزندان تنها بخشی از موضوع را توضیح می‌دهد و بخش مهمی از آن بدون توضیح باقی می‌ماند. وی برای تحقیقات آینده فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که ممکن است بازگشت دیرتر این زنان جنبه‌ی خودشکوفایی ابعاد مختلف شخصی افراد را داشته باشد. زنانی که دیرتر ازدواج کرده‌اند، بیشتر وقت خود را سر کار بوده‌اند و به فرزندان و خانواده خود نرسیده‌اند؛ لذا آنها دیرتر به بازار کار برمی‌گردند تا این نیاز به پرورش فرزند و رسیدگی به خانواده را ارضا کنند. برعکس، زنانی که زودتر ازدواج کرده‌اند و به فرزندان خود رسیده‌اند، دوست دارند که بیشتر سر کار بمانند و جنبه‌ی شغلی خود را تقویت کنند (Ibid: 318).

تحقیق ناکامورا؛ ناکامورا در مطالعه‌ی خود احتمال اشتغال و درآمد زنان متأهل را میان دو کشور آمریکا و کانادا مقایسه می‌کند. در این تحقیق از داده‌های سرشماری سال ۱۹۷۰ آمریکا و سرشماری سال ۱۹۷۱ کانادا استفاده شده است. داده‌هایی استفاده شده که سن خانم خانه، بین ۲۵ تا ۵۹ سال است. سپس داده‌ها بر اساس سن خانم به هفت دسته تقسیم شده‌اند: ۲۵ تا ۲۹ سال، ۳۰ تا ۳۴ سال، ۳۵ تا ۳۹ سال، ۴۰ تا ۴۴ سال، ۴۵ تا ۴۹ سال، ۵۰ تا ۵۴ سال و ۵۵ تا ۵۹ سال (Nakamura & Nakamura, 1981: 461-464).

این تحقیق تأثیر سن ازدواج را در دو متغیر احتمال اشتغال و درآمد زنان بررسی می‌کند. بخش اول نتایج درباره‌ی احتمال اشتغال زنان است. در آمریکا برای زنانی که زیر ۳۰ یا بالای ۴۰ سال هستند، سن ازدواج تأثیر معنی‌داری در احتمال اشتغال آنها ندارد، اما برای زنانی که بین ۳۰ الی ۳۹ سالگی هستند، این رابطه منفی و معنی‌دار است و به عبارتی با افزایش سن ازدواج احتمال اشتغال آنها کاهش می‌یابد. در کانادا الگو متفاوت است. برای زنان ۲۵ تا ۲۹ ساله و نیز

۵۰ تا ۵۴ ساله با افزایش سن ازدواج احتمال اشتغال آنها افزایش می‌یابد. اما برای زنان ۳۵ تا ۴۴ ساله، رابطه منفی و معنی‌دار است و با افزایش سن ازدواج، احتمال اشتغال کاهش می‌یابد. اما برای سنین ۳۰ تا ۳۴ سال، ۴۵ تا ۴۹ سال و ۵۵ تا ۵۹ سال، سن ازدواج تأثیر معنی‌داری ندارد. (Ibid: 466-467).

بخش دوم نتایج، درباره‌ی درآمد زنان شاغل است. در آمریکا افزایش سن ازدواج، برای کلیه‌ی گروه‌های سنی زنان، با افزایش درآمد همراه است. در خصوص کانادا نیز به همین ترتیب است و تنها برای دو گروه سنی ۴۰ تا ۴۴ سال و ۴۵ تا ۴۹ سال این تأثیر معنی‌دار نیست^۱ (Ibid: 472-473). همان‌طور که دیده می‌شود، دو کشور آمریکا و کانادا علی‌رغم نزدیکی جغرافیایی و شباهت ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، به لحاظ رابطه‌ی سن ازدواج و متغیرهای شغلی با هم تفاوت دارند. از سوی دیگر، با وجود آنکه برای این موضوع از سوی محقق تبیین روشنی ارائه نمی‌شود، اما در هر دو کشور چگونگی تأثیر سن ازدواج بر درآمد و احتمال اشتغال زنان، متناسب با دوره‌ی سنی آنها تفاوت می‌کند. یعنی ضرورتاً افزایش سن ازدواج در همه‌ی سنین به درآمد و احتمال بیشتر اشتغال منجر نمی‌شود و چه بسا در برخی دوره‌های سنی این موضوع معکوس شود.

ب) تأثیر ساختار اقتصادی-اجتماعی

در این قسمت تحقیقاتی آورده شده که تأثیر متفاوت سن ازدواج در ساختارهای گوناگون اقتصادی-اجتماعی را بررسی کرده‌اند.

تحقیق چاین؛ در کره‌ی جنوبی حضور زنان متأهل در بازار کار از ۳۵/۶٪ در سال ۱۹۸۰ به ۴۷٪ در سال ۱۹۹۲ رسیده است؛ یعنی در مدت ۱۲ سال افزایش ۱۱/۴٪ داشته است (Chin, 1995: 95). پرسش محقق آن است که چرا این افزایش رخ داده است؟ از سوی دیگر، این مطالعه می‌خواهد تعمیم‌پذیری نظریه‌هایی که در آمریکا و کشورهای غربی تولید شده‌اند را در کره‌ی جنوبی آزمون کند. محقق معتقد است، این امکان تعمیم بسیار پرسش‌برانگیز است (Ibid: 96). در این مطالعه، از داده‌های پیمایش ملی خانوارها که مؤسسه‌ی توسعه‌ی زنان کره^۲ انجام داد، استفاده شده است. این پیمایش در فاصله‌ی ۱۱ سپتامبر تا ۲۳ اکتبر ۱۹۸۵ در سرتاسر کره‌ی جنوبی و از طریق مصاحبه با ۴۳۱۶ زن ازدواج کرده اعم از مطلقه و جدا شده^۳ بین ۱۴ تا ۶۵ ساله انجام شده بود (Ibid: 106-107). فرضیه‌ی محقق آن بود که سن ازدواج بر حضور زنان در بازار کار تأثیر مثبت دارد. دلیل او هم این است که ازدواج دیرتر شاخصی از اولویت زنان به شغل

۱- تفسیر نتایج جدول مزبور و جدول قبل از نگارنده است و نقل از متن مقاله نیست (نگارنده).

2- Korea Women's Development Institute

۳- طلاق گرفته (divorced) جدایی زن و شوهر به صورت قانونی است. اما جدا شده (separated) جدا شدن از لحاظ مکان زندگی است، بدون آنکه طلاق بگیرند (نگارنده بر اساس فرهنگ لغت لانگمن).

خویش است. زیرا زنانی که انگیزه‌ی بیشتری برای شغل دارند، ممکن است ازدواج خود را به تأخیر اندازند تا همسری پیدا کنند که با اشتغال آنها مشکلی نداشته باشد. برخلاف انتظار محقق، تأثیر سن ازدواج زنان در حضور آنها در بازار کار منفی به دست آمد (بتا -0.047 و $P < 0.01$) (Ibid: 112). نتیجه این تحقیق خلاف نتایج تحقیقات مشابه در کشورهای غربی است. جالب آنکه در مناطق شهری این رابطه منفی و معنی‌دار است، اما در مناطق روستایی سن ازدواج تأثیری در وضعیت اشتغال زنان ندارد (Ibid: 117-118). البته محقق این تفاوت‌ها را تبیین نکرده است.

تحقیق اسمیت؛ اسمیت تأثیر سن ازدواج در شاخص‌های «مشارکت زنان در بازار کار»^۱ را می‌سنجد. این تحقیق، نتیجه‌ی یک پیمایش در سال ۱۹۷۱ در شهر مکزیکوسیتی در میان زنان متأهلی است که در زمان مصاحبه با همسرانشان زندگی می‌کردند (Smith, 1981: 132). اسمیت ضمن تفکیک میان بازار سنتی و مدرن، مشارکت زنان در بازار کار را با پنج شاخص می‌سنجد (Ibid: 132-134):

۱. احتمال حضور در بازار کار از زمان ازدواج تا زمان مصاحبه؛
۲. احتمال حضور در مشاغل مدرن از زمان ازدواج تا زمان مصاحبه؛
۳. احتمال حضور در مشاغل سنتی از زمان ازدواج تا زمان مصاحبه؛
۴. نسبت تعداد سال‌های اشتغال در مشاغل مدرن به سال‌های ازدواج؛
۵. نسبت تعداد سال‌های اشتغال در مشاغل سنتی به سال‌های ازدواج.

نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد، سن ازدواج تأثیر مثبت ولی اندک و معنادار بر حضور زنان در بازار کار دارد. یعنی هر چه سن ازدواج بالاتر باشد، احتمال آنکه زن از زمان ازدواج تا زمان مصاحبه شاغل بوده باشد، بیشتر است. البته این تأثیر کم است. اما هنگامی که مشاغل به سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند، سن ازدواج بر احتمال حضور در مشاغل سنتی تأثیر معنی‌دار ندارد، اما در مشاغل مدرن تأثیر مثبت و معنی‌دار اما اندک دارد. در خصوص نسبت سال‌های حضور در بازار کار به سال‌های ازدواج، سن ازدواج تأثیر یکسانی بر نسبت حضور در بازار کار سنتی و مدرن دارد و این تأثیر مثبت و معنی‌دار است (برداشتی از جدول شماره ۷ (Ibid: 145)).

اسمیت در جمع‌بندی خود تأثیر سن ازدواج در حضور زنان در مشاغل سنتی و مدرن را متفاوت می‌داند. او در نتیجه‌گیری خود می‌گوید معمولاً برای کاهش زادوولد در کشورهای در حال توسعه، گسترش اشتغال زنان پیشنهاد می‌شود. اما باید گفت نفس اشتغال زنان به کاهش نرخ زادوولد منجر نمی‌شود، بلکه این تأثیر بستگی به مدرن یا سنتی بودن شغل زن دارد. در مشاغل سنتی مانند کشاورزی، زن در عین اشتغال می‌تواند از فرزند خود نگهداری کند و در نتیجه نیازی به

انتخاب میان این دو ندارد. این تأثیر منفی در مشاغل مدرن است که زن نمی‌تواند هم‌زمان هم به شغل خود برسد و هم به فرزندان (Ibid: 151).

تحقیق اسمیت و گوندوز؛ اسمیت و گوندوز در مقاله‌ای اشتغال زنان در ترکیه را تحلیل کرده و عوامل مؤثر در نرخ اشتغال در اقتصاد رسمی در مقابل اشتغال در اقتصاد غیررسمی (مانند کشاورزی و عدم اشتغال) را بررسی کرده‌اند (Gunduz-Hosgor & Smits, 2008). ایشان سن اولین ازدواج را به سه دسته تقسیم می‌کنند: زیر ۱۶ سال، بین ۱۶ تا ۲۰ سال و بالای ۲۰ سال. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، احتمال حضور در بازار کار رسمی برای زنانی که بالای ۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند، بیشتر است. از سوی دیگر احتمال حضور در کشاورزی به ترتیب برای زنانی که زیر ۱۶ سالگی و بین ۱۶ تا ۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند، بیشتر است (Gunduz-Hosgor & Smits, 2008: 37). این تحقیق هم تأثیر نوع اقتصاد در رابطه میان سن ازدواج و احتمال اشتغال زنان را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

مروری بر تحقیقات متعدد پیرامون سن ازدواج و موفقیت‌های حرفه‌ای زنان نشان می‌دهد، برخی از تحقیقات (Yu, 2005)، (Heaton, 1996) و (Hanson, 1983)) به این نتیجه رسیدند که با افزایش سن ازدواج، موفقیت شغلی زنان اعم از درآمد و احتمال اشتغال بالا می‌رود. اما باید دانست که این نتیجه، در حالی است که میان انواع مشاغل تفکیک نشده باشد. در تحقیقاتی که میان مشاغل رسمی و غیررسمی مانند کشاورزی (Gunduz-Hosgor & Smits, 2008)، میان مشاغل شهری و روستایی (Chin, 1995) و میان مشاغل مدرن و سنتی (Smith, 1981) تفکیک قائل شده‌اند، این نتیجه به دست آمده که تأثیر منفی ازدواج به موقع یا زود هنگام در موفقیت شغلی زنان، مربوط به مشاغل رسمی و در شهرهاست. در حالی که در مشاغل روستایی و کشاورزی و نیز مشاغل خانگی، اساساً سن ازدواج در موفقیت شغلی زنان تعیین کننده نیست. زیرا در این ساختار اقتصادی، به دلیل نزدیک بودن خانه و محل کار، زنان در کنار پرورش فرزندان به شغل خود نیز می‌رسند. بنابراین باید توجه داشت، آنچه به عنوان تأثیر منفی ازدواج به موقع در موفقیت شغلی زنان مطرح می‌شود، در فضای اقتصادی صنعتی مدرن است که خانه و محل کار از همدیگر جدا شده‌اند. این ساختار اقتصادی در تحقیقات، پیش‌فرض گرفته شده و در مورد آن سخنی به میان نمی‌آید. در حالی که اگر بدانیم این اثر منفی تنها در چنین ساختاری روی می‌دهد، در آن صورت می‌توان با سوق دادن ساختار اقتصادی و شغلی به سمت نسخه‌هایی که خانه و کار در کنار یکدیگر باشند، تأثیرات سن ازدواج بر موفقیت حرفه‌ای زنان را از طریق سیاست‌گذاری تغییر داد.

این موضوع آن قدر مهم است که اسمیت به کسانی که برنامه‌ی کنترل جمعیت در کشورهای در حال توسعه را دنبال می‌کنند، به صراحت توصیه می‌کند، گسترش اشتغال زنان به تنهایی برای کاهش زادوولد در کشورهای در حال توسعه کافی نیست. بلکه می‌بایست مشارکت زنان در مشاغل مدرن افزایش یابد. این امر باعث می‌شود زن نتواند هم‌زمان به شغل و فرزندانش رسیدگی کند و از این رو کمتر به داشتن فرزند روی می‌آورد (Smith, 1981: 151).

از سوی دیگر، در مشاغل شهری و رسمی که برخی تحقیقات آثار منفی ازدواج زود هنگام یا به موقع را مشاهده کرده‌اند، تأثیر سن ازدواج تنها در یک نقطه‌ی زمانی از عمر کاری زنان بررسی شده‌اند؛ برای مثال موفقیت شغلی زنانی که به موقع یا دیر ازدواج کرده‌اند را در سن معینی (مانند ۳۵ سالگی) با هم مقایسه می‌کنند. اما رویکرد دوره‌های زندگی خانوادگی می‌گوید، شغل و خانواده در یک تعامل متقابل در طول زمان در همدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. از این رو، در طول زمان وضعیت هر کدام در حال تغییر است. در این چارچوب نظری، تأثیر سن ازدواج در دوره‌های مختلف زندگی بر شغل زنان متفاوت است. ویت (۱۹۸۰) گزارش می‌دهد حضور زنان در بازار کار تا زمان تولد اولین فرزند از سن ازدواج تأثیر نمی‌پذیرد. اما پس از آن هر چه سن ازدواج زن بیشتر بوده باشد، حضور او در بازار کار کمتر خواهد بود. همچنین چندلر و همکارانش (۱۹۹۴) دریافته‌اند، زنانی که در ازدواج تأخیر می‌کنند نسبت به زنانی که به موقع یا زود ازدواج کرده‌اند، در سال‌های اولیه ازدواج درآمد بیشتری دارند. اما با گذشت زمان، هر قدر از زمان ازدواج بگذرد، درآمد آنها در مقایسه با کسی که سال‌های کمتری از ازدواج او گذشته، کمتر است. شیب این کاهش، با تأخیر بیشتر در ازدواج، بیشتر می‌شود.

اما پس از عبور از همه‌ی حالت‌های فوق، با تأمل و دقت در تحقیقاتی که در زود یا به موقع ازدواج کردن زنان تأثیرات منفی مشاهده کرده‌اند، معلوم می‌شود، بخشی از رابطه‌ی سن و موفقیت شغلی زنان، رابطه‌ی کاذب است و به تأثیر عوامل ثالث برمی‌گردد (Hanson, 1983). همچنین تأثیر منفی زود یا به موقع ازدواج کردن، در عوامل واسطه‌ی ذیل ریشه دارد:

۱. افزایش مسئولیت‌های خانوادگی به ویژه مسئولیت‌های مربوط به پرورش فرزندان؛
۲. تکمیل نشدن تحصیلات عالی؛
۳. کاهش امکان کسب تجربه و مهارت شغلی؛
۴. افزایش احتمال طلاق برای زنانی که زود ازدواج می‌کنند؛
۵. تبعیض آماری.

از میان این ۵ عامل، عوامل دوم و سوم به عامل اول برمی‌گردند. یعنی تکمیل نشدن تحصیلات عالی و ممکن نبودن کسب تجربه‌ی شغلی زنان، چنانچه زنان به این امور تمایل داشته باشند،

عمدتاً به افزایش مسئولیت‌های خانوادگی مربوط به فرزندان برمی‌گردد. مسئولیت‌های زنان در خصوص پرورش فرزندان نیز از طریق سیاست‌گذاری کلان اقتصادی و اجتماعی تنظیم می‌شود که در پژوهش دیگری به آنها پرداخته شد؛ مانند نظام منقطع استخدام و اشتغال زنان، ارتقای سطح کیفیت مهدکودک‌ها، ترویج نظام خویشاوندی گسترده، آموزش همگانی مدیریت روابط میان خانواده و شغل، نزدیک کردن خانه به محل کار برای زنان شاغل.

عامل چهارم، عمدتاً برای ازدواج زودهنگام مطرح شده است و نه برای ازدواج به موقع. باید توجه داشت ازدواج زودهنگام به معنای ازدواج پیش از یک سن معین است که به عنوان سن مناسب ازدواج، در هر جامعه‌ای متفاوت است و هنجار متفاوتی دارد. بنابراین سن مناسب ازدواج یک معنای اجتماعی دارد. در یک جامعه ممکن است ازدواج در سن ۱۷ سالگی کاملاً به موقع باشد، در حالی که برای جامعه‌ی دیگر زود انگاشته شود؛ برای مثال بلوغ اجتماعی و توانایی پذیرش مسئولیت خانوادگی از معیارهای به موقع بودن ازدواج است. اگر نظام تربیتی، آموزشی، رسانه‌ای و خانوادگی جامعه به گونه‌ای باشد که دختران و پسران بتوانند زودتر مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی را بپذیرند و بلوغ اجتماعی آنها نسبت به بلوغ جسمی‌شان تأخیر نیافتد، آن‌گاه سن ازدواج به موقع پایین‌تر خواهد آمد. در آن صورت در ازدواج‌هایی که اکنون زودهنگام انگاشته می‌شوند، طلاق کمتری مشاهده خواهد شد.

عامل پنجم نیز به دیدگاه مدیران درباره‌ی اشتغال زنان برمی‌گردد. در تبعیض آماری، مدیران امتیازات و جایابی شغلی را بر اساس ذهنیت خود از مردان و زنان متأهل و صاحب فرزند تقسیم می‌کنند. آنها مردان متأهل و یا صاحب فرزند را دارای تولید و ثبات شغلی بیشتر می‌دانند و امتیازات و شغل‌های بهتری به آنها پیشنهاد می‌کنند. اما در مورد زنان این موضوع برعکس است. مدیران زنان متأهل و یا صاحب فرزند را دارای تولید و ثبات شغلی کمتری می‌دانند؛ لذا مزایا و امکانات کمتر و مشاغل پایین‌تر را برای آنها در نظر می‌گیرند. بخشی از این دیدگاه در واقعیت‌های ساختار اقتصادی - اجتماعی ریشه دارد که با سیاست‌های کلان اصلاح می‌شوند؛ از جمله نظام منقطع شغلی برای زنان و ترویج نظام خویشاوندی گسترده. اما بخشی دیگر مربوط به کلیشه‌های ذهنی آنها راجع به زنان است. می‌توان این بخش از دیدگاه مدیران را از طریق آموزش‌های ویژه مدیران کاهش داد.

از مجموعه‌ی تحقیقات تجربی، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نمی‌توان مطلق ادعا کرد که سن ازدواج تأثیر مثبت یا منفی در موفقیت شغلی زنان دارد، بلکه این رابطه تحت تأثیر ساختارهای اقتصادی - اجتماعی است و در هر یک از این ساختارهای متفاوت، تأثیر سن ازدواج در دوره‌های مختلف زندگی خانوادگی زنان متفاوت است. بنابراین می‌توان چگونگی تأثیر سن

ازدواج در موفقیت شغلی زنان را در یک ماتریس (جدول ۴) تصور نمود که در هر کدام از خانه‌های آن، این تأثیر متفاوت است.^۱

جدول ۴. ماتریس تأثیر متعامل ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و مقاطع مختلف زندگی خانوادگی در رابطه میان سن ازدواج و موفقیت شغلی

مقاطع مختلف زندگی خانوادگی زنان				
دوره‌ی سوم تولد آخرین فرزند تا استقلال اولین فرزند	دوره‌ی دوم تولد اولین تا آخرین فرزند	دوره‌ی اول بدون فرزند		
			ساختار الف	ساختارهای مختلف اقتصادی - اجتماعی
			ساختار ب	
			ساختار ج	

همچنین تأثیرات منفی ازدواج به موقع یا زود هنگام نیز از طریق تأثیر در عوامل واسط میان سن ازدواج و موفقیت شغلی، به وسیله‌ی سیاست‌گذاری تغییر می‌کند.

منابع

- Aigner, D. J., & Cain, G. G. "Statistical theories of discrimination in labor markets". *Industrial and Labor relations review*, (1977).
- Becker, G. S. (2009). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education*. University of Chicago Press.
- Becker, G. S. "Human capital, effort, and the sexual division of labor". *Journal of labor economics*, (1985).
- Boserup, E. (1970). *Women's role in economic development*. London: Allen.
- Bushman, B. J., & M. C. Wang (2009). Vote counting procedures in meta-analysis. In H. Cooper, L. V. Hedges, & J. C. Valentine, *The handbook of research synthesis and meta-analysis* (pp. 207-220). New York: Russell Sage Foundation.
- Call, V. R., & L. B. Otto. "Age at marriage as a mobility contingency: Estimates for the Nye-Berardo model". *Journal of Marriage and the Family*, (1977).
- Chandler, T. D., Kamo, Y., & J. D. Werbel, "Do delays in marriage and

۱- در جدول تنها سه مرحله از زندگی خانوادگی آمده است. اما مقصود مفهوم است و کل دوره‌های شش‌گانه را دربردارد. هر چند ویت (۱۹۸۰) معتقد است سه دوره اول هستند که تفاوت بیشتری ایجاد می‌کنند (نگارنده).

childbirth affect earnings?" *Social Science Quarterly*, 75(4), (1994).

► Chin, S. H. "The determinants and patterns of married women's labor force participation in Korea". *Korea journal of population and development*, 24(1), (1995).

► Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). "Sources of conflict between work and family roles". *Academy of management review*, 10(1),

► Gunduz-Hosgor, A., & J. Smits, "Variation in labor market participation of married women in Turkey". *Women's Studies International Forum*, 31(2), (April, 2008).

► Hanson, S. L. "A family life-cycle approach to the socioeconomic attainment of working women". *Journal of Marriage and the Family*, (1983).

► Heaton, T. B. "Socioeconomic and familial status of women associated with age at first marriage in three Islamic societies". *Journal of Comparative Family Studies*, (1996).

► Hogan, D. P. "The transition to adulthood as a career contingency". *American Sociological Review*, (1980).

► Kamo, Y. (1988). "Determinants of household division of labor resources, power, and ideology". *Journal of family issues*, 9(2),

► Payne, K. K. 2012. *Marital Timing and Earnings over the Life Course*. Doctoral dissertation, Bowling Green State University.

► Smith, S. K. "Determinants of female labor force participation and family size in Mexico City". *Economic Development and Cultural Change*, (1981).

► Sorensen, A. "Women's employment patterns after marriage". *Journal of Marriage and the Family*, (1983).

► Waite, L. J. "Working wives and the family life cycle". *American Journal of Sociology*, (1980).

► Yi, C. C., & W. Y. Chien, "The linkage between work and family: Female's employment patterns in three Chinese societies". *Journal of Comparative Family Studies*, (2002).

► Yu, W. H. "Changes in women's postmarital employment in Japan and Taiwan". *Demography*, 42(4), (2005).